

بحث حقوق زن و مرد سال‌هاست که در محافل اسلامی و غیر اسلامی مطرح است و پا به پای تاریخ و زمان پیش می‌رود. در طول تاریخ، زن از دیدگاه‌های مختلف، موضوع بحث نظریات افراطی بوده و عده‌ای تفاوت‌های زن را از لحاظ اندام و جهات دیگر نشانه ناقص بودن او پنداشته‌اند. در مقابل، عده‌ای او را از هر حیث، مساوی مرد می‌دانند.

باورهای نادرست و نظریات افراطی در مقوله زن، شبهه‌ای در اذهان ایجاد کرده است که اسلام برای زنان حقوق کمتری نسبت مردان قایل است. از جمله موضوعات مهم در این زمینه، تفاوت ارث زن و مرد است که ذهن بسیاری را به خود معطوف کرده است؛ با این بیان که شارع مقدس زنان را جنس دوم دانسته و سهم کمتری از مال متوفا برای آنان در نظر گرفته است. این شبهه پیشینه تاریخی بلندی دارد و حتی در زمان ائمه معصومین نیز مطرح بوده است. برای مثال، در روایتی *ابن ابی العوجاء* - که مردی ملحد بود - با لحن اعتراض آمیزی از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه زن بیچاره، که ناتوان‌تر از مرد است، باید یک سهم ارث ببرد و مرد، که توان‌تر است، از دو سهم برخوردار شود؟ امام علیه السلام فرمودند: این‌گونه تقسیم ارث بین زن و مرد به آن دلیل است که اسلام جهاد را از عهده زن برداشته است، مهریه و نفقه او را بر عهده مرد قرار داده و در برخی جنایات، که خویشاوندان جانی عهده‌دار پرداخت دیه هستند، زن از شرکت با مردان در پرداخت دیه معاف شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۴۳۶-۴۳۸).

لازم به ذکر است که شبهه مذکور با تحلیل وضعیت زنان در جهان معاصر، که خود درگیر مسائل اقتصادی و اشتغال شده‌اند و چه‌بسا تشکیل خانواده نداده‌اند تا مسئولیت مالی آنان بر عهده شوهر قرار گیرد، تشدید شده است. از سوی دیگر، نگاه مساوات‌طلبانه حقوق بشری نیز به این امر دامن می‌زند. اما به راستی، مبنای این تفاوت‌ها چیست؟ آیا وجود تفاوت بین زن و مرد در بهره‌مندی از انواع حقوق با انسجام و دوام حیات اجتماعی سازگار است؟ آیا این تفاوت‌ها همیشه به ایجاد شکاف بین این دو گروه و پیرو آن، در اعضای جامعه منتهی می‌شود؟ یا می‌توان با تبیین آنها در جهت استحکام خانواده‌ها، که پیکره آنها از اجتماع زن و مرد تشکیل می‌شود، گام برداشت؟

لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد، تفاوت آنها در برخی حقوق است و آنچه در قوانین - از جمله در بحث ارث - وجود دارد در حقیقت، «تفاوت» است، نه بی‌عدالتی. تفاوت در حقوق ناشی از تفاوت در استعدادهای زن و مرد است. خالق متعال مردم را با استعدادهای متفاوت و شرایط گوناگون آفریده است و اگر همه در یک سطح از استعداد و قدرت بودند، نظام هستی متلاشی

ارث زن و مبنای تفاوت حقوق مالی او با مرد

سید کاظم مصطفوی نیا / استادیار دانشگاه حضرت معصوم سلام‌الله‌علیها

dbasarati@yahoo.com

دکتر داود بصارتی / کارشناس ارشد حقوق خصوصی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۱

چکیده

برای تبیین مبنای تفاوت‌های زن و مرد در حق مالی ارث، شایسته است ابتدا خاستگاه اصلی تفاوت زن و مرد در حوزه تکالیف و حقوق فردی و اجتماعی بررسی گردد، سپس مبنای اختلاف مالی آن دو در باب ارث واکاوی شود. ضرورت بررسی مذکور بر این اساس است که اشتراکات و اختلافات زن و مرد در دو حوزه تکوین و تشریح مطرح می‌شود؛ همان‌گونه که وجوه اشتراک تکوینی زن و مرد زمینه‌ساز اشتراکات تشریحی آن دو می‌شود، وجوه افتراق تکوینی آنها نیز منشأ یک سلسله تفاوت‌های تشریحی در حقوق و تکالیف آنها می‌گردد. از این‌رو تفاوت سهم ارث زن و مرد ریشه در تفاوت‌های تکوینی آن دو دارد. روشن است که وجود تفاوت‌های تکوینی و تشریحی برای شکل‌گیری و تداوم حیات اجتماعی انسان‌ها، اعم از زن و مرد، ضروری است.

مقاله حاضر براساس سیر مذکور سامان یافته است و برآمد آن ضمن تبیین تفاوت سهم ارث زن و مرد و کشف حکیمانه و عادلانه بودن اختلاف مذکور، در پاسخ‌گویی به شبهه‌افکنان (مبنی بر ظالمانه بودن قانون ارث در اسلام) کاربردی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: حقوق، مال، ارث، زن، مبنای، تفاوت.

می‌شد؛ چون کارها گوناگون است و کارهای گوناگون را باید استعدادهای گوناگون بر عهده بگیرند. از این رو، باید بین مخلوقات و از جمله بین زن و مرد تفاوت باشد.

بنابراین، در مکتب حقوقی اسلام، برخی از حقوق و تکالیف زن و مرد به اعتبار استعداد و توانایی آنها با یکدیگر متفاوت است. با اندکی دقت، روشن می‌شود که آنچه بیشتر محل بحث و اشکال قرار گرفته، اصل تفاوت حقوق و تکالیف آن دو نیست، بلکه برتری یکی بر دیگری و مخفی ماندن علل و مبنای این تفاوت‌هاست که موجب ورود شبهاتی در این زمینه گشته است.

به نظر می‌رسد در صورتی می‌توان به مبنای تفاوت‌های زن و مرد در حقوق مالی - از جمله حق ارث - پرداخت که ابتدا خاستگاه اصلی تفاوت‌های زن و مرد را در حوزه حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی بررسی کنیم، سپس اختلاف مبنایی آن دو را از لحاظ ارث واکاوییم. از این رو، مقاله حاضر در سه بخش «خاستگاه تفاوت‌های زن و مرد در حقوق و تکالیف»، «مبنای تحلیلی - عقلی تفاوت ارث زن و مرد» و «مبنای فقهی تفاوت حقوق مالی زن و مرد» این موضوع را بررسی می‌کند.

اول. خاستگاه تفاوت حقوق مالی زن و مرد

«نظام حقوقی معتبر» نظامی است که احکام و قوانین آن مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس‌الامری باشد. در نظام حقوقی اسلام، پشتوانه اعتبار احکام و قوانین اسلامی مصالح و مفاسد واقعی است و خواست مردم در آن نقشی ندارد. اسلام در این زمینه، به جهات مشترک مرد و زن - که اقتضای حقوق و تکالیف مشترک دارد - و جهات اختصاصی آن دو - که مقتضای حقوق و تکالیف متمایز است - توجه کرده است (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱). از این رو، در دو بخش جهات مشترک مرد و زن و تفاوت‌های تکوینی میان آن دو، که در تعیین حقوق و تکالیفشان مؤثر است، بحث می‌شود.

۱. اشتراکات تکوینی و تشریحی مرد و زن

اشتراکات تکوینی و تشریحی مرد و زن را طبق آیات قرآن کریم، می‌توان این‌گونه فهرست کرد:

الف. اشتراک در ماهیت انسانی: بحث حقوق زن و تساوی یا عدم تساوی حقوق، از رهگذر جامعه بین‌المللی و نیز روابط با دولت‌های اروپایی به کشورهای اسلامی راه یافت و افکار عمومی را به خود مشغول ساخت. دشمنان اسلام و بیگانگان با شیوه‌های گوناگون از جمله با بهره‌مندی از رسانه‌های گروهی مثل رادیو و تلویزیون به سم‌پاشی پرداختند و کوشیدند تا اسلام را مخالف آزادی، استقلال و حقوق اجتماعی - انسانی زن معرفی کنند، در حالی که اندیشه یکسانی و یگانگی ماهوی زن و مرد، اندیشه‌ای قرآنی است. در تفکر قرآنی، زن همپای مرد تکامل‌پذیر است و در پرتو علم و عمل، به

معراج می‌رود؛ زیرا این دو از نفسی واحد آفریده شده‌اند؛ یعنی نفس آن دو برابر است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (نساء: ۱)؛ ای مردم، از پروردگارتان بپرهیز که همه شما را از نفسی واحد آفرید و همسر وی را نیز از جنس او خلق کرد.

طبق آیه مذکور، مرد و زن از لحاظ ماهیت و لوازم آن یکسانند؛ یعنی هر دو انسانند. نهایت اینکه در عین داشتن وحدت نوعی، به دو صنف منطقی یا به تعبیر دیگر، به دو جنس تعلق دارند. برای توضیح، می‌توان گفت: اشتراک حضرت آدم و حوا در فریفته شدن با وسوسوس شیطانی بیانگر اشتراک سرنوشت آنان است. به عبارت دیگر، فریفتگی آن دو در عرض یکدیگر قرار دارد و مرد و زن در انسانیت و لوازم آن برابرند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲). بنابراین، همه انسان‌ها از هر صنف، خواه زن و خواه مرد، از یک ذات آفریده شده‌اند و اولین زنی که همسر اولین مرد است، از همان ذات و گوهر عینی خلق شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۳۵).

ماهیت انسانی مشترک زن و مرد، چهره خود را در اجرای برابر برخی مجازات‌ها نیز نمایان کرده است. در اسلام، مجازات بسیاری از جرایم درباره زن و مرد، یکسان اجرا می‌شود. برای مثال، قرآن کریم مجازات سرقت آن دو را با جمله «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» قرین هم بیان نموده و کیفیت زنای آنها را با جمله «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» مساوی خوانده است.

همان‌گونه که گذشت، با مروری اجمالی در آیات قرآن، این نکته به خوبی اثبات می‌شود که زن و مرد از یک حقیقت هستند و قرآن بدان تصریح دارد. اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در این خصوص مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» در مقام اجرای این حق، قانون مدنی در ماده ۹۵۸ مقرر می‌دارد: «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، لیکن هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.»

بنابراین، قانون اساسی و قوانین عادی انسان بودن زن و مرد را بدون توجه به جنسیت آنان، در حمایت قانون قرار داده‌اند، به گونه‌ای که نه تنها دیگران، حتی خود انسان نیز حق سلب حقوق خویش را ندارد، هر چند می‌تواند جزئی از حق خویش را سلب کند که در بحث اهلیت متمتع و استیفا مطرح می‌شود. از این رو، حمایت یکسان قانون از زن و مرد در حقیقت، حمایت از حقوق مشترک و اختصاصی آن دو است (کاظم‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۳۰).

ب. تساوی در تکامل: مرد و زن با عبودیت خدای متعال و به انجام رساندن تکالیفی که بر عهده‌شان است، به طور مساوی استکمال می‌یابند. راه رسیدن به کمالات انسانی و تقرّب به خدای متعال، برای

هر دو باز است. خدای متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَبِيْرًا» (نساء: ۱۲۴)؛ هر کس کاری شایسته کند، خواه مرد باشد و خواه زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد. با این آیه، خداوند متعال به همه اهل تکلیف - اعم از زن و مرد - وعده داده است که هرگاه اهل ایمان باشند و خدا را به یکتایی پرستش کنند و پیامبر گرامی را تصدیق نمایند، آنها را داخل بهشت گرداند و در آنجا سکونت دهد و از ثواب و مزدی که استحقاق دارند به اندازه ذره‌ای نکاهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۷۷).

ج. تساوی در ایمان و کفر: آنچه انسان‌ها را، اعم از مرد و زن، در دو جناح حق و باطل جای می‌دهد، ایمان حقیقی و کفر باطنی و نفاق است. مرد یا زن بودن موضوعیت ندارد. قرآن می‌فرماید: «زنان خبیث برای مردان خبیث، و مردان خبیث برای زنان خبیث، و زنان پاک برای مردان پاک، و مردان پاک برای زنان پاک هستند» (نور: ۲۶).

این معنا از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است؛ فرمودند: این آیه نظیر «الزَّانِي لَا يَنْجِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً...» است که گروهی از مردان می‌خواستند با زنان بدکاره ازدواج کنند و خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این کار را برای ایشان مکروه شمرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۱۳).

د. اشتراک در تکالیف: بسیاری از تکالیف میان مردان و زنان مشترک است. بیشتر خطاب‌های قرآنی ناظر به مردان و زنان است و هیچ اختصاصی به مردان ندارد (بقره: ۸۳).

از دیگر موارد اشتراک زن و مرد، می‌توان به «حق مشارکت سیاسی» همان‌گونه که مرد حق مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دارد، زن نیز در این عرصه مستقل است، مگر در مواردی که مربوط به تفاوت‌های جسمی و روانی آنان می‌گردد. بنابراین، زن در پذیرش اسلام، هجرت، بیعت، شرکت در انتخابات و اظهار نظر در مسائل و مشکلات اجتماعی و نظایر آن استقلال کامل دارد (ر.ک. ممتحنه: ۱۰-۱۲) و «حق مالکیت» در اسلام، به موجب تعالیم قرآنی، از چهارده قرن پیش، حق مالکیت و سهم ارث زنان به رسمیت شناخته شده است. (ر.ک: نساء: ۳۲ و ۳۳) اشاره کرد که برای رعایت اختصار، از ذکر تفصیلی آنها خودداری می‌شود.

جمع‌بندی: از لحاظ فلسفی، زن در ماهیت انسانی با مرد اشتراک دارد؛ یعنی زن مانند مرد، انسان است. پس همه امور که از نظر تکوینی و تشریحی برای انسان به لحاظ انسان بودن، ثابت است برای زن نیز ثابت است. موارد تکوینی و تشریحی، که زن در آنها با مرد تفاوت دارد، ربطی به انسانیت - که وجه اشتراک مرد و زن است - ندارد.

۲. تفاوت‌های تکوینی مرد و زن

تفاوت زن و مرد، هم از نظر جسمی و بدنی و هم از نظر روحی و عاطفی، آن‌قدر روشن است که انکار آن همچون انکار بدیهیات است. با شناخت این تفاوت‌ها، می‌توان به تنظیم روابط حقوقی عادلانه بین زن و مرد اقدام کرد (دانش‌پژوه، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲). ضرورت شناخت تفاوت‌های منظور از آن‌روست که با شناخت آن، حقوق دانان و جامعه‌شناسان در تعیین جایگاه زن به کج‌راهه نمی‌روند و دچار افراط و تفریط نمی‌شوند (کاظم‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۴۷).

همان‌گونه که وجه اشتراک تکوینی مرد و زن زمینه‌ساز اشتراکات تشریحی آن دو است، وجوه افتراق تکوینی نیز منشأ یک سلسله تفاوت‌های تشریحی در حوزه فردی و اجتماعی می‌گردد. به بیان دیگر، خاستگاه حقوق و تکالیف اجتماعی خاص هر یک از زن و مرد، ناهمانندی‌های تکوینی و طبیعی آنان است (مصباح، ج ۲، ص ۲۰۷۴).

علت آن این است که حقوق و تکالیف انسان‌ها باید بر اساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری و واقعی تعیین شود. بنابراین، اختلاف در مصالح و مفاسد به ناچار، سبب تفاوت در حقوق تکالیف خواهد شد؛ زیرا تفاوت‌های مزبور سبب آثار اجتماعی گوناگون می‌گردد و چگونگی مشارکت زن و مرد را در امور اجتماعی ناهمانند می‌سازد. بدین روی، می‌توان در مواردی تفاوت در حقوق و تکالیف را به سبب تفاوت تکوینی و طبیعی دانست. اما اگر اختلاف به‌گونه‌ای باشد که در مصالح و مفاسد تأثیرگذار نباشد موجب تفاوت در حقوق و تکالیف نیز نخواهد بود. پس در زمینه حقوق، اختلاف در «هست‌ها» - فی‌الجمله - منشأ اختلاف در «بایدها» می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶).

استاد مطهری درباره تفاوت‌های زن و مرد چنین می‌گوید:

قانون خلقت این تفاوت‌ها را به این منظور ایجاد کرده است که به دست خود، حقوق و تکالیف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند. قانون خلقت تفاوت‌های زن و مرد را به منظوری شبیه منظور اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است. اگر قانون خلقت هر یک از چشم و گوش و پا و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده است، نه از آن جهت است که با دو چشم به آنها نگاه می‌کرده و به یکی نسبت به دیگری جفا روا داشته است، بلکه خواسته است تناسب بیشتری میان زن و مرد به وجود آورد (مطهری، بی‌تا، ص ۱۵۹-۱۶۱).

بنابراین، اختلافات تکوینی مرد و زن در تبیین حقوق و تکالیف آن دو بسیار مؤثر است؛ زیرا براساس رابطه فلسفی و منطقی میان «هست» و «باید»، همان‌گونه که اشتراکات تکوینی زمینه‌ساز همانندی در تشریح است، تفاوت‌های تکوینی نیز موجب تفاوت در تشریح است. اکنون برای هرکدام از تفاوت‌های جسمانی و روانی - به ترتیب - یک نمونه بیان می‌گردد:

نبوت مختص مردان است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ» (یوسف: ۱۰۹)؛ پیش از تو جز مردانی که به ایشان وحی می‌کردیم، نفرستادیم.

دیگر اینکه شهادت دو زن هم‌تراز شهادت یک مرد است: «وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (بقره: ۲۸۲)؛ دو گواه از مردان خویش به گواهی گیرید، و اگر دو مرد نباشند یک مرد و دو زن از گواهانی که از آنان خرسندید، تا اگر یکی از آن دو از یاد برد، یکی از آن دو به یاد آن دیگر بیاورد.

از جمله اختلافات حقوقی زن و مرد، مسئله اختلاف در شهادت است. از نظر قرآن کریم، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است. قرآن اصل را بر شهادت دادن مرد گرفته است. دلیل آن این است که شاهدگرفتن و ادای شهادت بدین منظور است که حقی پایمال نشود. پس شهادت دو شرط دارد: یکی اینکه شاهد در مقام ادای شهادت، هوشیار و زیرک باشد و موضوع را به دقت و درستی ضبط کند. دیگر آنکه در مقام ادای شهادت، تحت تأثیر احساسات و عواطف واقع نشود و هرچه را شاهد بوده، بی‌کم و کاست بازگو کند و شهادت دهد. ممکن است شاهد در مقام ادای شهادت، آنچه را ناظر بوده است، بازگوید و شهادت دهد؛ چنان‌که ممکن است شاهد تحت تأثیر احساسات قرار گیرد و به هر دلیلی، حق را زیر پا بگذارد و برخلاف واقع شهادت دهد. خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا» (نساء: ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به دادگری رفتار کنید و برای خدای متعال گواهی دهید؛ اگرچه به زیان خودتان یا پدر و مادر و نزدیکانتان باشد. اگر کسی که به سود او گواهی می‌دهید توانگر یا مستمند باشد، خدای متعال به (رعایت حال) ایشان شایسته‌تر است.

با این وصف، اگر جنس زن و مرد مقایسه شوند، معلوم خواهد شد که مردان در هر دو جهت، از زنان قوی‌ترند. بنابراین، برای تحمل و ادای شهادت، مردان از زنان شایسته‌ترند (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۲۵۲-۲۵۳).

روشن است که عامل فراموشی مذکور - یعنی تأثیر احساسات و عواطف ناشی از حوادث، به‌ویژه حوادث کیفری که به مراتب ناگوارتر است - در زنان بیش از مردان یافت می‌شود و این حقیقتی غیر قابل انکار است. البته رقت قلب و عاطفه شدید در زنان در جای خود، یکی از نعمت‌های الهی است که به زنان اعطا شده است. همین رقت قلب و عاطفه شدید در زنان موجب شده است تا ایشان در مسائل خانوادگی و بسیاری از حوادث تاریخی، نقش بسیار مهمی ایفا نمایند.

ب. اختلافات خانوادگی: خانواده مهم‌ترین نهاد حقوقی در اسلام است. در رویکرد اسلام، زن و مرد

الف. اندام تولید نسل: یکی از تفاوت‌های جسمی مرد و زن، تفاوت اندامی مربوط به تولید نسل است. بر اساس این تفاوت طبیعی، نقش پدر در تولد فرزند بسیار ضعیف‌تر و کم‌اهمیت‌تر از نقش مادر است که می‌بایست در مدتی طولانی، قریب به ۹ ماه، جنین را پرورش دهد؛ یعنی زن به‌گونه‌ای آفریده شده که به طور طبیعی، قادر است فرزند خود را در دو مرحله، به بهترین شکل تغذیه کند و بهترین غذاها را در اختیار او قرار دهد: یکی مرحله جنینی و تغذیه جنین از خون مادر، و دیگری مرحله پس از تولد و تغذیه طفل از شیر مادر می‌باشد (دانش‌پژوه، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳).

ب. تأثیرپذیری: شاخص‌ترین اختلاف روحی بین زن و مرد غلبه تأثیرپذیری و انفعال در وجود زنان است. این غلبه با وضع روحی مردان متفاوت است. این روحیه موجب می‌شود که زن زودتر از مرد به خنده درآید یا به گریه بیفتد یا دست‌خوش سایر انفعالات روحی گردد. یکی از آثار انفعالی‌تر بودن روحیه زن، ضعف نسبی دوران‌دیشی در اوست. زمانی که انسان دست‌خوش عاطفه یا انفعال شدیدی از قبیل غم، شادی، غضب، شهوت و ترس شود، قدرت تفکر و داوری صحیح را از دست می‌دهد. بدین‌رو، سنجش‌ها و داوری‌های او غالباً ظاهرینانه است، در حالی که همه این خصصت‌ها در مرد، به مراتب ضعیف‌تر از زن وجود دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۸).

البته برخورداری زن از عواطف قوی‌تر و شکوفاتر نقیصی در بدنه جامعه بشری ایجاد نمی‌کند، بلکه وجود آن ضرورت است؛ زیرا به لحاظ اهمیت والای فرزندداری، تربیت و خانواده، آنچه در تکوین شخصیت فرزندان و سالم‌سازی محیط خانواده و گرمی آن نقش اصولی دارد و بر نقش عقل‌گرایی خشک برتری می‌یابد، بعد عاطفی زن است. از این رو، زنان در جایگاه اصلی کانون خانواده و مربی اصلی فرزندان، باید در این زمینه، از مردان، پیشرفته‌تر و تکامل‌یافته‌تر باشند و همین موجب می‌شود به مسائل فکری و عقلی پیچیده‌گرایش کمتری داشته باشند و هدایت عاطفی را برتر از هدایت عقلی دانسته، به زندگی خانوادگی لطافت بیشتری می‌بخشند.

۳. تفاوت‌های تشریحی زن و مرد

مهم‌ترین تفاوت‌های تشریحی زن و مرد در دو زمینه اجتماعی و خانوادگی است:

الف. اختلافات اجتماعی: مهم‌ترین تفاوت‌های حقوقی اجتماعی میان زن و مرد عبارت است از: اختصاص جهاد ابتدایی به مردان، اولویت مردان بر زنان در جهاد دفاعی، اختصاص حکومت و امارت و تصدی امر قضا به مردان، و اختصاص مرجعیت تقلید به مردان.

از دیدگاه قرآن کریم، میان مرد و زن در زمینه اجتماعی، دو تفاوت حقوقی وجود دارد: یکی اینکه

مکمل یکدیگرند. ازدواج قانونی، تقسیم کار، قانون ارث (نساء: ۳۲) و مدیریت مرد (نساء: ۳۴) راه‌کارهایی هستند که برای استحکام خانواده، محل عنایت شارع بوده‌اند. توصیه اسلام این است که هر یک از زن و مرد به جای اعتراض، باید واقعیت را بپذیرد و آرزوی تغییر تفاوت‌های تکوینی یا تشریحی تأثیری در واقع ندارد. مهم آن است که هر انسانی استعداد و توانایی خود را در مسیر تکامل به کار بگیرد.

اسلام خانواده را هسته اولیه تشکّل و تکوّن جامعه می‌داند. در این رویکرد، خانواده خاستگاه همه مصالح و مفاسد اجتماعی است. با عنایت به جایگاه رفیع این نهاد بارز، اسلام سعی کرده است از طریق ازدواج مشروع و ترویج آن، بنیان خانواده را مستحکم کند و برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها، خدای متعال احکام را براساس مصالح بندگان تشریح کرده است.

دوم. مبنای عقلی - تحلیلی تفاوت ارث زن و مرد

سیر منطقی بحث در صورتی شکل می‌گیرد که پس از تبیین خاستگاه تفاوت حقوق مالی زن و مرد به طور کلی، مبنای تفاوت یکی از حقوق مالی آن دو، یعنی ارث را به طور خاص بررسی کنیم.

از آن‌رو که دین مبین اسلام یک دین جامع و نظام‌مند است، در بررسی یک قانون از این نظام، ملاحظه سایر قوانین در کنار آن و تشریح و تبیین روابط موجود بین آنها اجتناب‌ناپذیر است. از این‌رو، سهم ارث زن و مرد و تفاوت بین آنها را نباید از سایر قوانین و مقررات مربوط به آنان جدا کرد و به طور مستقل در این خصوص قضاوت کرد.

۱. واقع‌نگری

درست است که اسلام در خصوص ارث بین زن و مرد تفاوت قایل شده، ولی این تفاوت از روی واقع‌نگری و مسئولیت‌های مالی است که بر عهده مرد نهاده است.

در قانون اسلام، مرد باید مهر را به همسرش تقدیم کند. تمام مخارج زن و فرزندان نیز بر عهده مرد است. از این‌رو، مرد ناگزیر است با جدّیت کار کند و تمام هزینه‌های زندگی را فراهم سازد، در حالی که زن به کارکردن و پرداخت هزینه زندگی ملزم نیست؛ حتی اگر اموالی داشته باشد، مجبور نیست آنها را صرف زندگی کند، بلکه می‌تواند برای خود ذخیره نماید. اموالی را هم که از طریق کسب و کار یا مهر یا هبه یا ارث به دست او رسیده است، به خودش تعلق دارد. بنابراین، زن در تمام اموال شوهر، از جمله ارثی که نصیب او شده، شریک است و به طور غیرمستقیم، ارث مرد هم در اختیار او قرار می‌گیرد، در صورتی که سهم ارث زن می‌تواند دست‌نخورده برایش باقی بماند (امینی، ۱۳۸۴، ص ۸۹).

شهید مطهری نیز علت دو برابر بودن سهم الارث مردان نسبت به زنان را در لزوم پرداخت مهریه و تهیه نفقه بر مردان می‌داند (مطهری، بی‌تا، ص ۲۵۰).

امام رضا علیه السلام درباره تصیّف ارث زن می‌فرماید:

علت اینکه ارث زن نصف ارث مرد شده این است که زن وقتی شوهر کرد از مرد می‌گیرد، ولی مرد وظیفه دارد بدهد و به همین سبب، سهم ارث او بیشتر شده است. علت دیگر اینکه زن عیال مرد و نفقه‌خوار اوست، اما بر زن واجب نیست مخارج شوهر را بپردازد و در موقع نیاز به او کمک کند. از همین‌رو، سهم ارث مرد بیشتر شده است. (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۱، ص ۳۲۶)

برخی در مقام اشکال به این مبنا، گفته‌اند: چه لزومی دارد سهم زن در ارث کمتر از سهم مرد قرار داده شود، تا این کمبود به وسیله مهر و نفقه جبران گردد؟ اگر از اول سهم الارث زن معادل سهم الارث مرد قرار داده شود، نیازی به جبران کمبود مذکور با مهریه و نفقه نخواهد بود.

استاد مطهری در جواب این شبهه می‌نویسد:

اولاً، شما علت را به جای معلول و معلول را به جای علت گرفته‌اید. شما گمان کرده‌اید مهر و نفقه معلول حکم ارث زن است، در حالی که حکم ارث ناشی از مهریه و نفقه است. ثانیاً، گمان کرده‌اید آنچه در اینجا وجود دارد صرفاً جنبه مالی و اقتصادی است. اگر ملاک فقط جنبه مالی و اقتصادی باشد ممکن است بگوییم حکم مهر و نفقه و ارث را تغییر می‌دهیم تا مشابه یکدیگر شوند؛ اما اسلام جهات متعددی را در این احکام ملاحظه کرده است. برخی از آن موارد که به عقل بشر می‌رسد، چنین است: الف. احتیاجات و دل‌مشغولی‌های زن با توجه به بارداری و شیردهی و حضانت کودک با مرد خیلی متفاوت است.

ب. قدرت و تدبیر زن در امر تولید و اقتصاد و کسب ثروت، کمتر از مرد است.

ج. نیازهای مالی و هزینه تجمّلات و زیور در زنان بیشتر است.

د. حس وابستگی در درون زنان و حس استقلال و سرپرستی در درون مردان بیشتر است.

با توجه به مصالح مورد اشاره و نامعلوم، خداوند مهریه و نفقه را بر دوش مردان جامعه قرار داده است و چون غالباً هزینه‌های مالی مردان بیشتر می‌شود، سهم الارث مرد برای جبران آن، در مواردی دو برابر سهم الارث زن قرار داده شده است.

ثالثاً، گویا شما با این پیشنهاد درصدد رفع ظلم از زنان و کمک به وضعیت اقتصادی و زندگی آنان هستید، در حالی که با توجه به تفاوت‌های مورد اشاره و موارد دیگر، برقراری شرایط یکسان از جهت ارث و برداشتن تکلیف مهریه و نفقه، موجب ظلم و ضرر به زنان خواهد شد و در این میدان رقابت نخواهند توانست موازی مردان حرکت کنند و خسته و افسرده خواهند شد؛ چراکه بنده خدا و قوانین بشری بیش از خدا نمی‌تواند صلاح و عدل بندگان را تأمین کند (مطهری، بی‌تا، ص ۲۵۱-۲۵۲).

۲. حاکمیت تدبیر تعقل بر تدبیر احساس

علت اینکه سهم هر زنی - فی الجمله - نصف سهم مرد و سهم مردها دو برابر سهم زنان است، این

است که اسلام مرد را از لحاظ تدبیر امور زندگی، که ابزار آن عقل است، قوی‌تر از زن می‌داند و مخارج مرد را هم بیش از مخارج زن می‌شمرد؛ زیرا مخارج زن به عهدهٔ مرد است، و بدین جهت خدای متعال فرموده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء: ۳۴)؛ مردان سرپرست زنانند؛ به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده است. کلمهٔ «قوام» در آیه از مادهٔ «قیام» و به معنای «ادارهٔ امر معاش» است.

علامه طباطبائی، صاحب تفسیر المیزان، فضیلت مردان را در آیهٔ مزبور به معنای زیادتر بودن نیروی تعقل در آنها می‌داند و علت آن را تعقلی بودن حیات مرد در برابر احساسی بودن حیات زن بیان می‌کند. ایشان معتقد است: اگر این وضع خلقتی مرد و زن و آن وضع تشریحی در تقسیم مسئولیت ادارهٔ زندگی به دقت نگریسته شود، آنگاه با ثروت موجود در دنیا، که هر زمان از نسل حاضر به نسل آینده در انتقال است، مقایسه شود، روشن می‌شود اینکه اسلام تدبیر دو ثلث ثروت دنیا را به عهدهٔ مردان و تدبیر یک ثلث آن را به عهدهٔ زنان گذاشته است (برتری تدبیر تعقل بر تدبیر احساس)، صلاح امر جامعه و سعادت زندگی بشر را در نظر گرفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۱۵).

در واقع، خداوند متعال کسری درآمد زن را با فرمانی که به مردان صادر نموده (که رعایت عدالت را در حق آنان بکنند) تلافی کرده است؛ زیرا وقتی مردان در حق زنان در مال خود که دو ثلث است عدالت را رعایت بکنند یک لقمه خود بخورند و لقمه‌ای به همسر خود بدهند، زنان با مردان در آن دو ثلث شریک خواهند بود، یک ثلث هم که حق اختصاصی خود زنان است؛ پس زنان در حقیقت از حیث مصرف و استفاده، دو ثلث ثروت دنیا را می‌برند.

طبق این تقسیم‌بندی حکیمانه، مرد و زن از نظر مالکیت و از نظر مصرف، وضعی متعکس دارند؛ مرد دو ثلث ثروت دنیا را مالک و یک ثلث آن را متصرف است و زن یک ثلث را مالک و دو ثلث را متصرف است. در این تقسیم‌بندی، روح تعقل بر روح احساس و عواطف در مردان ترجیح داده شده است؛ زیرا تدبیر امور مالی یعنی حفظ و تبدیل و سودکشی از مال، که بیشتر با روح تعقل سازگار است تا با روح عواطف رقیق و احساسات لطیف. از سوی دیگر، کیفیت استفاده از مال و بهره‌وری از آن بیشتر با عواطف و احساسات سر و کار دارد تا با روح تعقل. بنابراین، مراد از «فضیلت» در جملهٔ «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ...» (نساء: ۳۴) برتری مردان در تعقل است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۱۵).

تجهیز مرد به نیروی تعقل و دفاع و تجهیز زن به عواطف و احساسات، دو تجهیز متعادل است که به وسیلهٔ آن، دو کفهٔ ترازوی زندگی در جامعه، که متشکل از مرد و زن است، متعادل می‌شود. روشن

استکه چنین تجهیزیتی از سوی خداوند متعال حکیمانه و حق‌مدارانه است و خداوند متعال هیچ‌گاه در کلامش، از طریق حق منحرف نمی‌شود و بر کسی ظلم نمی‌کند (نور: ۵۰). از این رو، کسانی که اختلاف در سهم الارث زن و مرد را ظلم به زن تلقی می‌کنند، پی به حکمت خداوند متعال نبرده‌اند و بجاست با نگاه نظام‌مند و جامع به دین مبین اسلام و شناسایی صفات حق‌تعالی، در دیدگاه خود تجدید نظر کنند؛ چراکه پرورگار عالمیان بر کسی ظلم نمی‌کند (کهف: ۴۹).

خداوند متعال با عبارت «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»؛ شما انسان‌ها بعضی از بعض دیگر هستید» در آیات ۲۵ سورهٔ نساء و ۱۹۵ آل عمران به همین التیام و بعضیت در آیه مورد بحث اشاره می‌کند که می‌فرماید: «...به سبب برتری‌هایی که خدا به برخی از آنان در برابر برخی دیگر داده است...» (نساء: ۳۴).

ضرورت تدبیر تعقلی و تدبیر احساسی در حیات اجتماعی و تداوم نسل بشر، با دقت در آیات ۲۰ و ۲۱ سورهٔ مبارکه روم فهمیده می‌شود. خدای حکیم در این آیات می‌فرماید: «و یکی از آیات او این است که شما را از خاک آفرید و چیزی نگذشت که به صورت بشر در زمین منتشر شدید. و یکی دیگر از آیات او این است از خود شما همسرانی برایتان خلق کرد تا دل‌هایتان به وسیلهٔ آنان سکونت و آرامش یابد و بین شما مودت و رحمت برقرار کرد که در این خود، نشانه‌هایی است برای مردمی که تفکر کنند» (روم: ۲۰-۲۱).

با دقت در مضمون این دو آیه، بیان عجیب قرآن دربارهٔ انسان روشن می‌شود که چگونه انسان را - که مراد از آن به قرینهٔ مقابله، مرد است - با تعبیر «به صورت بشر در زمین منتشر شدید» توصیف کرده است. مراد از «انتشار»، کوشش در طلب معاش است که تمامی اعمال آدمی در به دست آوردن لوازم زندگی و حتی در جنگ و غارت‌ها به آن برمی‌گردد و این گونه اعمال نیازمند قوت و شدت است. روشن است که اگر انسان تنها این قسم انتشار را می‌داشت به دو فرد تقسیم می‌شد: یکی آنکه حمله می‌کند، و دیگری آنکه می‌گریزد که معلوم است در کوتاه‌ترین زمان نسلش منقرض می‌شد. اما خدای سبحان دنبال توصیف انسان به صفت «انتشار»، به مسئلهٔ خلقت زنان پرداخته و آنان را به جهازی مجهز کرده و وجود آنان را مایه تسکین مردان قرار داده. و بین آنان مودت و رحمت برقرار ساخته است؛ زنان با جمال و کرشمهٔ خود و با مودت و رحمت خویش، دل مردان را به سوی خود جذب کنند و به این وسیله، رکن اول و عامل اصیل اجتماع انسانی هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۱۶).

از اینجاست که اسلام اجتماع منزلی و خانوادگی را - که همان ازدواج باشد - اصل قرار داده است و می‌فرماید: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. قطعاً گرمی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳).

در آیه فوق، نخست به مسئله مذکر و مؤنث بودن انسان‌ها از رهگذر ازدواج و اجتماع کوچک منزلی توجه داده، سپس به مسئله اجتماع بزرگ شعوبی و قبیله‌ای پرداخته است. از ذیل آیه، چنین ظاهر می‌شود که تفصیل نام‌برده در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء تفصیل در مجهز شدن به جهازی است که با آن امر حیات دنیوی، یعنی معاش بشر بهتر نظام می‌گیرد و حال مجتمع انسانی را به بهترین وجه اصلاح می‌کند، نه اینکه مراد از آن کرامت واقعی و فضیلت حقیقی در اسلام، یعنی قرب به خدای تعالی باشد؛ زیرا از نظر اسلام، برتری‌های مادی و جسمی تا وقتی که وسیله به دست آوردن مقامات اخروی نشود، اهمیتی ندارد.

خلاصه مطلب در مبنای حاکمیت تدبیر تعقل بر تدبیر احساس این است که اگر مردان بر زنان برتری داده شده‌اند به سبب روح تعقل است که در مسئله ارث هم موجب تفاوت در امر ارث و در مسائلی نظیر آن می‌شود؛ اما منظور از این برتری، برتری واقعی نیست، بلکه منظور زیادتی سهم مرد از سهم زن است. برتری واقعی کرامتی است که اسلام به آن عنایت دارد و ملاکش تقواست؛ اگر این ملاک در مرد قوی باشد، مرد برتر است و اگر در زن بیشتر باشد، زن برتر از مرد خواهد بود.

۳. جنبه حمایتی

بعضی از صاحب‌نظران علت زیاد بودن ارث مرد را به نفع زن تحلیل می‌کنند و مدعی هستند که اسلام با این تشریح، از حقوق زن حمایت کرده است؛ یعنی فلسفه دو برابر بودن ارث مردان نسبت به ارث زنان را در حمایت اسلام از حقوق زنان می‌دانند؛ زیرا وظایفی بر عهده مردان است که با توجه به آن، نیمی از درآمد مردان عملاً خرج زنان می‌شود، در حالی که چیزی از این قبیل مسئولیت‌ها بر عهده زنان نیست؛ مرد باید هزینه زندگی همسر خود را طبق نیازمندی او، از قبیل مسکن، پوشاک، خوراک و سایر لوازم بپردازد و هزینه زندگی فرزندان خردسال را نیز تأمین کند، در حالی که زنان از هرگونه پرداخت هزینه، حتی برای خودشان معاف هستند. بنابراین، یک زن می‌تواند تمام سهم ارث خود را پس‌انداز کند، در حالی که مرد ناچار است آن را برای خود و همسر و فرزندان خرج کند و نتیجه آن عملاً چنین می‌شود که نیمی از درآمد مرد برای زن خرج می‌شود و نیمی برای خودش، در حالی که سهم زن همچنان به حال خود باقی می‌ماند. از این‌رو، سهم واقعی زنان از نظر مصرف و بهره‌برداری، دو برابر سهم واقعی مردان است، و این تفاوت به سبب آن است که معمولاً قدرت زنان برای تولید ثروت کمتر است و این یک نوع حمایت منطقی و عادلانه است که اسلام از زنان به عمل آورده و سهم حقیقی آنها را بیشتر قرار داده است؛ اگرچه در ظاهر، سهم آنها نصف سهم مردان است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۹۱-۲۹۲).

۴. تناسب بین مسئولیت و حق

برخی از نویسندگان اختلاف موجود در سهم ارث زن و مرد را نه تنها ناعادلانه نمی‌دانند، بلکه آن را یک نسبت عادلانه می‌دانند که بین مسئولیت و حق افراد حاکم است. بهره‌مندی وارثان از ارث به‌طور نایربر، زمانی به‌دور از عدالت است که وارثان با کار و تلاش یکسان خود مالک ارث شوند، در حالی که چنین تصویری درباره ارث موضوعیت ندارد. بنابراین، توزیع ثروت میان ورثه براساس فعالیت و کار آنها نیست تا بتوان میزان آن را براساس کار تعیین کرد. اگر میزان توزیع ثروت براساس کار بود تفاوت میزان ارث در صورت کار مساوی، ظلم قلمداد می‌شد (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۹۸).

در پاسخ به شبهه ناعادلانه بودن سهم ارث زنان براساس این مبنای، باید به چند امر دقت کرد: یکی اینکه میزان متفاوت ارث هنگامی غیرعادلانه است که وارث در تحصیل اموال نقش داشته باشد. روشن است که در بحث ارث، اشخاص چنین نقشی ندارند. بنابراین، تفاوت در میزان ارث ظالمانه نخواهد بود. از سوی دیگر، باید قواعد ارث را در ساختار حقوق اسلامی مطالعه کرد. در این نظام، علاوه بر حقوق، تعهداتی نیز برای اشخاص مقرر شده است. بسیاری از این تعهدات به صورت آمره است و اشخاص نمی‌توانند آنها را حتی با توافق از میان بردارند. از این‌رو، مردان دارای تعهدات حقوقی بسیاری هستند؛ از قبیل نفقه زن و فرزند، بذل مهر، هزینه زن هنگامی که در عده است، شرکت در جهاد، هزینه سفر و سپردن نفقه خانواده در آن ایام به زن و فرزند، پرداخت دیه در بعضی جنایات خطایی خویشاوندان (عاقله). از این‌رو، بجاست میان مسئولیت‌های حقوقی و حقوق افراد تناسب برقرار شود (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۰۰-۴۰۱).

سوم. مبنای فقهی تفاوت حقوق مالی زن و مرد

در زمینه تفاوت و تساوی ارث زن و مرد، ادله قرآنی و روایی متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ادله قرآنی

۱. حالتی که ارث زن بیشتر از ارث مرد است

قرآن در برخی از آیات، سهم ارث زن را بیش از مرد دانسته است: «خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم پسر برابر سهم دو دختر است. و اگر دختر باشند و بیش از دو تن، دو سوم میراث از آنهاست. و اگر یک دختر باشد نصف برد (نساء: ۱۱).

قرآن سهم دختران را در جایی که با والدین متوقفاً جمع می‌شوند، دو سوم دانسته است، در حالی که

برای پدر و مادر یک ششم لحاظ کرده است: اگر دختر باشند و بیش از دو تن، دو سوم میراث از آنهاست (نساء: ۱۱).

۲. حالتی که ارث هر دو برابر است

در صورتی که والدین میت یا یکی از آنها زنده باشد، زن (مادر) و مرد (پدر) هر دو یک ششم می‌برند: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ... وَلِلأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ» (نساء: ۱۱).

۳. حالتی که سهم مرد دو برابر سهم زن است

هرگاه فرزندان متعدد بوده و برخی از آنها پسر و برخی دختر باشند، پسر دو برابر دختر می‌برد: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء: ۱۱)؛ خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم پسر برابر سهم دو دختر است.

۲. ادله روایی

روایات متعددی در باب اختلاف ارث زن و مرد وارد شده است که به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. ابن ابوالعوجاء شبهه کرده بود که چرا در اسلام به زنی که ضعیف است، یک سهم و به مرد، که قوی است، دو سهم می‌دهند؟ امام صادق علیه السلام در جواب عرضه داشتند که چون مخارج واجب مانند عاقله، دیه خطایی، نفقه زن، صداق و جهاد بر عهده زنان نیست، بلکه همه آنها بر عهده مرد است. از این رو، سهم مرد دو برابر زن است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص ۹۳).

۲. محمدبن سنان از امام رضا علیه السلام از علت دو برابر بودن ارث زن پرسید. حضرت جواب دادند: چون زنان وقتی شوهر می‌کنند، نفقه می‌گیرند و مردان نفقه آنان را می‌دهند، و دیگر آنکه نفقه زنان نیازمند مانند مادر و خواهر نیز بر عهده مرد است. حتی اگر مرد محتاج باشد، زن مسئولیتی ندارد. از این رو، مخارج واجب سهم مرد بیشتر منظور می‌شود و این معنای آیه کریمه است که می‌فرماید: سرپرستی زنان بر عهده مردان است؛ چراکه خداوند برخی را بر برخی تفصیل داده؛ زیرا مردان از اموال خود به زنان نفقه می‌دهند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۹۵).

برآمد

۱. تفاوت مرد و زن در بخشی از احکام و تکالیف، امری عادلانه و خردمندانه است و هر تعبیری به کار گرفته شود تأثیری در واقع ندارد. مهم درک این واقعیت است که زن و مرد در کارهایشان، سهم

یکسان و مشترکی دارند و کارها و بهره‌هایی نیز اختصاصی آنهاست. عقل بشر عاجزتر از آن است که بتواند همه مصالح و مفاسد واقعی را کشف و جزئیات آن را بیان کند. عقل فقط کاشف کلیات است. تفصیل مدرکات عقل نیازمند استمدادطلبی از وحی است.

۲. در نظام حقوقی اسلام، تبعیض و ظلمی نسبت به قشر زنان و جانب‌داری طرف مردان صورت نگرفته است. ارثی که به افراد تعلق می‌گیرد تحت عنوان مادر، خواهر، دختر و همسر است، نه تحت عنوان زن.

۳. مسئولیت‌های مالی مردان، مثل پرداخت مهریه، نفقه زنان، دیه به عنوان عاقله، جهاد و هزینه‌های آن، و آمادگی بیشتر مردان برای فعالیت اقتصادی و گردش سرمایه، موجب شده است تا در برخی حالات، سهم بیشتری ببرند. در حقیقت، از این طریق چرخ اقتصاد جامعه بهتر می‌چرخد و هزینه زندگی مردان و زنان از راه مناسب‌تری تأمین می‌گردد. از این رو، اولاً، قانون ارث در اسلام جانب‌دارانه نیست. ثانیاً، قانون ارث از احکام ثابت دین است. ثالثاً، با تحصیل و اشتغال زنان تغییرپذیر نیست. رابعاً، در خانواده‌های کنونی هم لازم‌الاجراست. خامساً، با ویژگی‌های جسمی و روحی و انتظارات از دو قشر (مرد و زن) هماهنگ است. سادساً، امروز هم عادلانه‌ترین حکم و حرف آخر است.

منابع

- امینی، ابراهیم (۱۳۸۴)، *آشنایی با وظایف و حقوق زن*، قم، بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴)، *زن در آئینه جلال و جمال*، چ چهارم، تهران، نشر فرهنگی رجاء.
- دانش‌پژوه، مصطفی و قدرت‌الله خرمشاهی (۱۳۸۳)، *فلسفه حقوق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۰)، *حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی زن*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، تهران، منشورات مکتبه الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طبرسی، حسن‌بن فضل (۱۳۷۲)، *تفسیر طبرسی*، تهران، ناصر خسرو.
- کاظم‌زاده، علی (۱۳۸۲)، *تفاوت حقوقی زن و مرد در نظم حقوقی ایران*، تهران، میزان.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۸)، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، تدوین عبدالحکیم سلیمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- جزوه حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام بی‌تا.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۰)، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا.